

سوره «فتح» (۴۸)

صلحی بمثابه فتحی آشکار

نام این سوره بمناسبت فتحی آشکار (فتح المبین) که در سال هفتم هجری با عهدنامه صلح «حدیبیه» خداوند نصیب پیامبر کرد، از اولین آیه سوره اخذ شده است: «أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً».

معمولاً فتح و پیروزی به حرکتی اطلاق می‌گردد که با تهاجم نظامی و قلع و قمع و کشتار دشمن توأم بوده منجر به تسلط بر سپاه و سرزمین دشمن گردد، اما در اینجا نه حمله‌ای صورت گرفته و نه خونی ریخته شده و نه سرزمینی فتح گشته است. تنها صلحنامه‌ای امضاء شده است که آنهم بنظر بسیاری از مسلمانان تند و تیز و پرخشم و خروش^۱ موجب ننگ و خفت و سرافکنندگی مؤمنین گشته است^۲ تا جایی که اصحاب ناخشنودی و اعتراض خود را ظاهر کرده احساس شکست و «صلح تحمیلی» می‌نمایند! اما شگفت اینکه سروش الهی این صلح بظاهر ننگین را «فتح المبین» می‌خواند و سپاه مسلمانان را که خسته و دلمرده و دست‌خالی و سرافکننده از عدم توفیق در زیارت کعبه عازم دیار خود بودند، گرم و امیدوار می‌نماید که نه شکست، بلکه بزرگترین پیروزی را بدست آورده‌اند!

برای یک مسلمان که جنگ و صلح نه هدف بلکه وسیله‌ای برای وصول به اهداف و

۱. به اصطلاح امروزی انقلابیون دارای خشم و کینه انقلابی.

۲. همچون عمر که از این صلحنامه بظاهر تحمیلی و خفت‌بار سخت برآشفته و با پریشانی و خشم ابتدا به حالت اعتراض بر اباکر خروشید و چون آرام نگرفت نزد رسول خدا آمده پرسید مگر تو رسول خدا نیستی؟ چرا! مگر ما مسلمان نیستیم؟ چرا! مگر آنها مشرک نیستند؟ چرا! پس چرا در دیانت‌مان به چنین دناشتی تن دهیم؟... «من بنده خدا و رسول اویم؛ من فرمان او را خلاف نکرده‌ام و او مرا ضایع نخواهد کرد» (دکتر شریعتی، اسلام شناسی، صفحه ۲۴۳)

آرمانهای مکتبی است این تجربه و عبرت بزرگی است که بدانیم موقعیت‌های زمانی و مکانی میزان توفیق هریک از این دو شیوه را تعیین می‌نماید. بطوریکه گاهی جنگ باعث دوری از هدف و صلح وسیله نزدیکی به آن می‌گردد. بخصوص اگر توجه داشته باشیم که هر پیروزی و موفقیتی تابع نیروها و عوامل متعددی است که نیروی نظامی تنها یکی از آنها، (و چه بسا مهمترین آنها) محسوب می‌شود، به نقش بقیه عوامل و نیروها از جمله نیروی اخلاقی و معنوی، تبلیغات و تأثیرات روانی، علم و آگاهی از وضعیت جغرافیائی صحنه نبرد، جامعه‌شناسی دشمن و بالاخره نیروی افکار عمومی مردم جهان و قضاوتی که جوامع بی طرف می‌کنند بهتر پی می‌بریم. و در جریانی که منجر به صلح «حدیبیه» گردید پیامبر اسلام با تدبیر و سیاستی هوشمندانه علی‌رغم اصراری که اغلب اصحاب در بکار بردن نیروی نظامی برای فتح و پیروزی داشتند، به سایر نیروها تکیه کرد و بزرگترین پیروزی را به توفیق الهی بدست آورد

اینک خلاصه ماجری آنچنان که در تاریخ ضبط و ثبت شده است:

پیامبر (ص) در ذیقعدہ سال هفتم هجری با دعوت مسلمانان و سایر قبائل مشرک برای زیارت خانه خدا در ماه بعد (ذیحجه) دست به یک ابتکار سیاسی حیرت‌آور زد که موجب شگفتی همگان گردید، رفتن به مکه یعنی گام گذاردن بر قلب قریش، یعنی تحریک دشمن کینه‌توزی که جریان بدر و احد و خندق را پیش رو دارد و آرزوئی جز ریختن خون پیامبر و مسلمین در دل نمی‌پروراند^۱. پیامبر برای آگاهی افکار عمومی مردم شبه جزیره عربستان و استفاده روانی از آن علیه قریش، قصد خود را برای زیارت خانه خدا، نه جنگ، به تمامی طوائف و قبائل اطراف اعلام می‌نماید و از مشرکین نیز دعوت بعمل می‌آورد که همراه مسلمانان این مراسم سنتی را برپا دارند. به این ترتیب کفار قریش را در دوراهی عجیبی قرار می‌دهد که هر دو سویش به ضرر آنها خواهد بود. اگر مسلمانان را به مکه راه دهد، به اعتبارش نزد قبائل لطمه خواهد خورد و همه خواهند گفت اقلیتی که شش سال قبل از مکه اخراج شدند، اینک آنچنان جرأت و جمعیت پیدا کرده‌اند که علناً و رسماً در حالیکه دشمن بت‌های قریش هستند وارد مکه می‌شوند و مراسم خود را برگزار می‌کنند. و اگر آنها را به مکه راه ندهد، سایر اعراب که قریش را جز متولی و پرده‌دار کعبه نمی‌شناسند و زیارت کعبه را حق همه اعراب می‌دانند، خواهند گفت قریش ظلم بزرگی مرتکب شده و خلاف

۱. به تصریح قرآن بسیاری از مسلمانان که ترس و نفاق در وجودشان رسوخ کرده بود اعتقاد داشتند از این جنگ ظرناک هیچکس سالم به خانواده بر نمی‌گردد (بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیم ابداً...)

اخلاق و سنت آباء و اجدادی عمل کرده‌است، بخصوص اگر خواسته باشد برای ممانعت از ورود مسلمانان در ماه حرام ذیقعدہ متوسل به شمشیر گردد، بیشتر آبرو و اعتبار خود را از دست داده ضربه بزرگی به حرمت و حیثیتی که بدلیل ولایت کعبه بشدت به آن نیازمند بود می خورد.

به این ترتیب پیامبر (ص) کاری ترین ضربه روانی را بردشمن وارد ساخته و با هزار و چهارصد نفر مسلمان و مشرک عازم مکه می شود، به همراه آوردن مشرکین در دوره‌ای که از مطبوعات و رسانه‌های گروهی خبری نبود شاهد تبلیغاتی مؤثری بشمار می رفت که می توانست مظالم قریش و حقانیت مسلمانان را به همه قبائل برساند. پیامبر در این سفر نهایت دقت و مراقبت را بعمل آورد تا بهانه‌ای برای درگیری بدست قریش ندهد و علیرغم برخی تحریکات آنها مسلمانان را به حلم و بردباری و صبر و تحمل توصیه می کرد^۱. تا اینکه سرانجام با پیک و پیغامهای دوطرفه، درحالیکه قریش از مکه بیرون آمده و دسته جمعی پیمان بسته بودند با تمام وجود مانع ورود مسلمانان به مکه شوند، درحالیکه حمیت و عصبیت جاهلی آنها تحریک شده قصد جان مسلمین کرده بودند^۲، و مسلمانان نیز با جمعیت کثیر خود با رسول خدا زیر درختی در صحرا بیعت پایداری و عدم فرار بسته بودند (ان الذین یبایعونک تحت الشجره...) و درانتظار لحظه برخورد برای پیروزی یا شهادت بی تابی می کردند، پیامبر اکرم با دوراندیشی عمیقی «صلحنامه‌ای» را با سهیل بن عمر نماینده قریش امضاء کرد که علیرغم سخت گیری و تنگ نظری سهیل^۳ که موجب خشم و خروش برخی اصحاب و احساس تحمیل و تحقیر آنها گردید^۴ برکات فراوانی بوجود آورده موجب گردید در کوتاه زمانی پس از این عهدنامه (سه سال بعد) شهر مکه با زمینه‌ای که فراهم شده بود بدون خونریزی فتح گردد و کفار قریش عموماً باسلام روی آورده

۱. آیات ۴ و ۲۶ سوره فتح این حالت را به روشنی نشان می دهد. آیه (۴) هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین... آیه (۲۶)... فانزل الله سکینه علی رسولہ و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا الحق بها و اهلها.

۲. آیه (۲۶) اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیة...

۳. از جمله حذف جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» و «محمد رسول الله» به درخواست سهیل که باعث تحریک احساسات دینی مسلمانان گردید.

۴. پیداست که چنین قراردادی تاجه‌حد بر مسلمانان که غرق پیروزیهای نظامی اند و چند بار ضرب شست خود را به قریش نشان داده‌اند گران می آید. و اگر شخصیت محمد (ص) نبود آنرا در دروازه مکه پیش چشمان قریش که قدرت و اعتبارشان را از دست داده بودند پاره پاره می کردند. اما در عین حال علناً ناراضی و خشم خود را برابر پیامبر ابراز می داشتند، پیامبر آنرا به صبر می خواند و می خواست این شرایط خفت آور را بخاطر مصلحتی که بر آنان پوشیده بود تحمل نمایند. (دکتر شریعتی، اسلام شناسی ص ۲۴۴)

به صفا و برادری بازگشت نمایند.

موادی که در این «صلحنامه» قید شده بود هر کدام منافعی در بلندمدت برای مسلمانان داشت که از دید کوتاه‌بین و حال‌نگر و انتظار «زود و زور» که معمول انسانهای عجول است پنهان بود. مهمترین نتیجه این پیمان برسمیت شناختن مسلمانان بود که موجب گردید از آن به بعد قبائل عرب بدون ترس از انتقام قریش رسماً و علناً با مسلمانان روابط برقرار نمایند و پیوند مسالمت ببندند، کما آنکه قبیله «بنی خزاعه» که از ترس مشرکین جرأت نزدیکی با مسلمانان نداشتند بی‌درنگ اعلام موضع پیوند با محمد (ص) کردند، اهمیت این مطلب را ما امروز با پافشاری و اصراری که ابرقدرتهای حامی اسرائیل در عدم برسمیت شناختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین (الفتح) به خرج می‌دهند بهتر درک می‌کنیم.

اعلام ده سال آتش‌بس و برقراری صلح این امکان را به پیامبر می‌داد که با ایمنی از شر بزرگترین دشمن و همدستانش، دشمنان کوچکتر و موانع ساده‌تر را از مقابل بردارد و به توسعه فرهنگی اسلام و ابلاغ پیامی که مأمور آن بود با فرصت بیشتری پردازد. کما آنکه در بازگشت به مدینه نامه به سران کشورهای قدرتمند جهان نوشت و جهانیان را به اسلام دعوت کرد، گرچه منافقینی بمصداق ضرب‌المثل قدیمی «کسی که به‌ده راهش نمی‌دادند سراع خانه کدخدا را می‌گرفت» با ریشخند و تمسخر می‌گفتند او را از دروازه مکه رانده‌اند و اینک مدعی ابرقدرتهای زمانه است!!!...

با رفع مانع تهدید و برسمیت شناختن اسلام از آن به بعد هرکس در مکه مسلمان می‌شد آزادانه دینش را اظهار می‌کرد و بدون واهمه از تعقیب و تعزیر راه مدینه را درپیش می‌گرفت و به این ترتیب روزبروز بر تعداد مسلمانان بدلیل نقض عهد قریش و تجاوز او به هم پیمانشان ناگزیر از مقابله بادشمن شدند و بجای ۱۴۰۰ نفر، با ده هزار نفر بسوی مکه حرکت نمودند!

و اما آن بند از قرارداد که بطور یکطرفه مسلمانان را ناچار می‌کرد هرکس از قریش را که بدون اجازه ولی خویش به مسلمانان پناهنده می‌شود به قریش بازگردانند، گرچه در ظاهر خلاف غیرت و مردانگی و موجب سرشکستگی و خفت مسلمانان بشمار می‌آمد^۱، ولی در بلند مدت بدلیل عدم امکان پیوستن تازه مسلمانان مکه به مسلمانان مهاجر مدینه، کانون

۱. آنچنانکه پس از پناهنده شدن پسر سهیل (عاقده قرارداد) و بعداً ابابصیر رخ داد و پیامبر مجبور به استرداد آنها شد.

انقلابی نزدیک به انفجاری در مکه و یاغیان فراری نیرومندی^۱ در راههای تجارتی قریش گرد آورد که هم مکه و هم اطراف شهر و راه ساحلی را آنچنان ناامن نمودند که قریش را ناچار به توسل به پیامبر برای نقض بند مربوط به استرداد پناهندگان و آوردن مسلمانان یاغی به مدینه نمود. به این ترتیب این بند تحمیلی از صلحی که برخی آنرا ننگ می پنداشتند خود از پیروزیهای چشمگیر محسوب گردید و «فتح المبین» را تحقق بخشید. پیامبر (ص) با ایمان به این حقیقت که باطل زوال پذیر و در حال مرگ، و حق رشد یابنده و در حال حرکت می باشد (و قل جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقاً) زمان را به نفع مسلمانان خرید و با فرصتی که از صلح نامه حدیبیه بدست آورد در مدت کوتاهی بر تمامی اهداف برحق خویش بدون آنکه خونی ریخته باشد نائل شد.

غفران ذنوب پیامبر (ص)!

در دومین آیه سوره فتح پس از تأکید بر آشکار بودن این پیروزی الهی (انا فتحنا لک فتحا مبینا)، هدف و غایت آنرا از جمله آموزش ذنوب پیامبر معرفی می نماید: لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر و...

در اینجا با فرضیه «عصمت انبیاء»، اغلب مفسرین دچار مشکل توجیه و تفسیر گشته نظریات متفاوتی بیان داشته اند. علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) در تفسیر المیزان^۲ هشت نظریه مختلف مفسرین را نقل کرده و همه آنها را رد می نماید و خود اظهار می دارد که «مراد به کلمه ذنب در آیه شریفه گناه به معنای معروف کلمه یعنی مخالفت تکلیف مولوی الهی نیست و نیز مراد بمغفرت هم معنای معروفش که عبارتست از ترک عذاب در مقابل مخالفت نامبرده نیست...» آنگاه با تعریفی که از معنای لغوی ذنب و غفران ارائه می دهد مراد از «ذنب» را «تبعات بد و آثار خطرناکی که دعوت آنجناب از ناحیه کفار و مشرکین ببار می آورد» و مراد از غفران را «پوشاندن آنها و ابطال عقوبت هائی که (از طرف قریش) بدنبال دارد» می نامد و به این ترتیب این دو کلمه را در غیر معنای متعارف دینی که در قرآن بطور غالب استعمال شده بکار می برد که خود نوعی توجیه و گریز از بیان معنای صریح و ساده آیه مربوطه می باشد. و همه این توجیه و تلاشها برای دفاع از فرضیه بشر ساخته ای می باشد که در کلام الهی چنین عنوانی وجود ندارد. البته انبیاء (علی نبینا و علیهم السلام) از هوی و هوس و گناهانیکه انسانهای عادی مرتکب می شوند بدلیل تقوی و تسلط بر نفس (عصمت

۱. جلد ۳۶ تفسیر المیزان صفحات ۹۱ تا ۹۴.

۲. جلد ۳۶ صفحات ۹۱ تا ۹۴.

اكتسابی) مصون و محفوظ بودند، و در این مقیاس‌ها معصوم شمرده می‌شدند، کما آنکه بسیاری از مؤمنین گناهان فاحشی را که گمراهان انجام می‌دهند هرگز مرتکب نمی‌شوند و بطور نسبی در برابر این قبیل گناهان عصمت اکتسابی پیدا کرده‌اند. اما در برابر خدا که «صمد» و بی‌نهایت در تمامی ابعاد است، هیچ انسانی را معصوم مطلق نمی‌توان شمرد، انبیاء نیز که بشری عادی همانند بقیه مردم بودند، گرچه در ابلاغ پیام الهی نهایت صداقت و امانت را بخرج داده‌رسالت او را به نحو احسن باتمام رساندند، اما خود را مصون از ترک اولی یا خطای غیر عمد در امور عادی زندگی نمی‌دانستند و دائماً استغفار و انابه می‌کردند. کم نیست آیاتی که به صراحت، اگر نخواستہ باشیم آنها را توجیه کنیم، از این خصلت ممتاز پیامبران نام می‌برد. کتاب خدا نه تنها از استغفار پیامبر آخرالزمان، بلکه از استغفار انبیاء عظیم‌الشأنی همچون: ابراهیم، موسی، داود، سلیمان و نوح یاد می‌کند و آنرا می‌ستاید:

حضرت نوح (ع): (۷۱/۲۸) رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمناً و للمؤمنین و المؤمنات...

حضرت ابراهیم (ع): (۱۴/۴۱) ربنا اغفرلی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب
حضرت موسی (ع): (۷/۱۵۱) قال رب اغفرلی و لاخی و ادخلنا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین.

(۷/۱۵۳) انت و لینا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین.

(۲۸/۱۶) قال رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی فغفرله...

حضرت داود (ع): (۳۸/۲۴) و ظن داود انما فتناه فاستغفر به راکعاً و اناب

حضرت سلیمان (ع): (۳۸/۳۵) و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسداً ثم اناب. قال رب اغفرلی و...

حضرت محمد (ص): (۲۳/۱۱۸) و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین (آخرین آیه و پیام سوره مؤمنون)

آیات فوق مواردی است که کلمه استغفار در آن بکار رفته است. اگر خواسته باشیم از توبه و انابه انبیاء (علیهم جمیعاً سلام الله) نام ببریم و آیاتی را که ناظر به آزمایش و ابتلاء انبیاثنی همچون: داود (ع) و سلیمان (ع) و یونس (ع) و... است مطرح نمائیم، کلام به درازا خواهد کشید. اگر آن بزرگواران معصوم مطلق در برابر خدا بودند و ساختمان وجودیشان به گونه‌ای بود که امکان خطا نداشتند، آیا استغفار آنها عملی لغو و تشریفاتی محسوب می‌گشت؟ و آیا فرمان الهی به رسول خاتم که بگو: «پروردگارا ببخش و رحم کن» (و قل رب رحم) بی‌مورد جلوه نمی‌کرد؟

مسئله استغفار نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز کلام مستمر رسول و مؤمنین همراه او که نور ایمانشان روشنگر راهشان می باشد خواهد بود:

تحریم آیه (۸)... یوم لا یخزی الله النبی و الذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدیر

رابطه استغفار رسول اکرم با فتح و نصر الهی

اگر مسئله استغفار رسول اکرم منحصر به همین آیه دوم سوره فتح می شد، توجیه و تعبیر آن ساده می گشت، اما می دانیم این مطلب در سایر سوره های قرآن نیز تکرار شده است که باید جوابی منطبق بر قرآن برای آن پیدا کرد. ابتدا آیات مورد نظر را نقل می نمائیم پس از آن مقایسه و مقابله ای برای شناخت مسئله بعمل می آوریم. نکته مهم اینکه همواره استغفار رسول همراه با «نصرت» الهی آمده است:

۱- سوره غافر (مؤمن) آیات ۵۰ تا ۵۵ (سال نزول ۸ بعثت)

أنا لننصر رسولنا و الذین امنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهداء... فاصبر ان وعد الله

حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی و الابدکار

این سوره بیاد مؤمن آل فرعون نام «مؤمن» گرفته است تا یادآور ایمان او به پیروزی حق، علیرغم تسلط و جباریت فرعون، باشد و نصرت الهی را تداعی نماید.

۲- سوره محمد آیه (۱۹) نازل شده در سال اول هجرت

از آیه (۷) یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم... آیه (۱۹) فاعلم

انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المومنات و الله یعلم متقلبکم و مشوئکم.

سیاق عمومی سوره محمد که در اولین سال هجرت یعنی در آغاز بنیانگذاری جامعه نوین اسلامی در مدینه نازل شده، وضعیت مسلمانان را به گونه ای در محاصره دشمنان متعدد تصویر می نماید که برای حفظ این هسته و کانون توحیدی و موجودیت خود و آئینشان چاره ای جز نبرد دفاعی باتمام وجود نداشتند. پیام اصلی به رسول اکرم و مؤمنین این است که با صبر و پایداری و به امید «نصرت» الهی باید رسالت خود را انجام دهند.

۳- سوره نصر (سال نهم هجرت)

اذا جاء نصر الله و الفتح، و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک

و استغفره انه کان توابا

در این سوره که در آستانه فتح نهائی مکه نازل شده است به وضوح فرمان تسبیح و استغفار را در رابطه با «نصر الله و الفتح» قرار می دهد و با فاء تفریع (فسبح) شکر نصرت الهی

را در تسبیح و استغفار توصیه می نماید.

۴- سوره بقره (آیه ۲۱۴) (در رابطه با آیات ۲۸۶-۲۵۰-۱۲۳-۱۲۰-۱۰۷-۸۶-۴۸)

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یا تکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین امنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب

در آیه فوق گرچه اشاره ای با استغفار رسول (ص) نشده است، ولی از احساسی حکایت می کند که گویا لحظه ای بر قلب پیامبر خطوط خورده و او را در برابر وخیم بودن اوضاع و تهدید و زلزلی که بخاطر حمله دشمن بر مؤمنین مستولی شده، بطور ناگهانی باظهار این مطلب (که بوئی از تردید بجای آرامش و اطمینان صددرصدی که از رسولان انتظار می رود در آن استشمام می شود) وادار کرده است. چنین احساسی را بر انسانهای عادی نمی توان خرده گرفت. امداد مورد کسی که خداوند داستان صبر و استقامت انبیاء گذشته را بر او یادآوری کرده، انتظار خداوند به گونه ای دیگر است. بنابر این رسول اکرم بخاطر امری که برای سایر مؤمنین طبیعی و موجه جلوه می کند استغفار می نماید و رحمت خدا را طلب می کند.

اینک با توجه به آیات فوق، که مضمون و محتوای آن (بدون ذکر کلمات نصر و استغفار) در سوره های دیگری نیز تکرار شده است. می توانیم چنین نتیجه بگیریم که ایمان به نصرت قطعی الهی (و کان حقاً علینا نصر المؤمنین ۳۰/۴۷ - انا لنصر رسلا و الذین آمنوا ۴۰/۵۱) انتظاری است که خداوند از رسولان خود دارد. آنها وظیفه دارند با تمام کید و مکر دشمنان و در سخت ترین شرایط و مراحل که مشرکین بر جان و مال مؤمنین تسلط یافته اند، اطمینان مطلق خود را به پیروزی نهائی مؤمنین ازدست ندهند، کوچکترین تردید و تزلزل و لحظه ای نسیان نسبت به این وعده قطعی، حتی اگر به درجه و درصدی هم قابل اندازه گیری نباشد، نزد خداوند «ذنبی» محسوب می شود که «استغفار» نیاز دارد. در هر حال انبیاء هم همانند سایر انسانها دارای عواطف و احساسات بوده از عوامل خارجی تأثیر می پذیرفتند. پس اکنون که علیرغم تمامی مشکلات، خداوند با «صلح حدیبیه» موجبات آشکارترین فتح و پیروزی را برای رسول اکرم فراهم می سازد هنگام استغفار است:

انا فتحنا لک فتحاً مبیناً، لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر...

نام‌های نیکو

در این سوره علاوه بر نام جلاله «الله» که به تعداد چشمگیری (۳۹ بار) بکار رفته^۱ و تأکید سوره را بر الوهیت نشان می‌دهد، ۹ نام نیکوی دیگر نیز در آیات آن به چشم می‌خورد که نشانگر تأکید سوره بر اسماء و صفات الهی در رابطه با سیاق آن می‌باشد. این اسماء که با موارد تکراری ۱۳ بار بکار رفته‌اند عبارتند از:

حکیم (۳ بار)، عزیز و علیم (هر کدام ۲ بار)، خبیر، غفور، رحیم، قدیر، بصیر و شهید (هر کدام یکبار).

نکته قابل توجه این است که در این سوره مانند بسیاری از سوره‌های ناظر به مسائل داخلی مسلمین، تأکید روی «الله» نسبت زیاد پیدا کرده و نام «رب» که معمولاً در رابطه با اعتقادات مشرکین و برای اثبات توحید بکار می‌رود اصلاً بکار نرفته است.

آهنگ انتهائی آیات

کلیه آیات این سوره بدون استثناء با حرف «الف» ختم می‌شوند که عبارتند از: مبیناً، مستقیماً، عزیزاً، حکیماً، عظیماً، مصیراً، نذیراً، اصیلاً، خبیراً، بوراً، سعیراً، رحیماً، قلیلاً، الیماً، قدیراً، تبدیلاً، بصیراً، علیماً، قربتاً، شهیداً. (مستقیماً، حکیماً، عظیماً، و الیماً ۲ بار تکرار شده‌اند).

فرهنگ کلمات

۱- مؤمنین و مؤمنات - در این سوره کلمه «مؤمنین» و بطور کلی واژه «ایمان» ۱۵ بار تکرار شده است که با توجه به تعداد مختصر آیات سوره (۲۹ آیه) نسبت آن بسیار زیاد است. از آنجائی که سیاق کلی سوره مسئله‌ای با اصطلاح درون گروهی است، توجه به مؤمنین و هدایت آنها از طریق رهنمودهای ارشادی مورد تأکید قرار گرفته است. جالب اینکه کلمه مؤمنین و مؤمنات در دو مورد کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که عمومیت و شمول رهنمودها را با اینکه در رابطه با جهاد و فتح و نصرت صادر شده است بطور یکسان در مورد زن و مرد نشان دهد و نقش زنان را در مسئله‌ای که معمولاً بی‌ارتباط با آنها قلمداد می‌شود اثبات نماید (آیات ۵ و ۲۵).

۱. بطور متوسط در ازای هر ۱۴ کلمه این سوره (حدوداً) یکبار نام «الله» تکرار شده است ۵۶۰ کلمه / ۳۹ آیه = ۱۴/۳۵ که بطور نسبی در ردیف یازدهم پس از سوره‌های: اخلاص، نصر، طلاق، مجادله، تغابن، منافقون، صف، حجرات، انفال و احزاب قرار دارد

۲- مردم‌شناسی - علاوه بر «مؤمنین و مؤمنات»، گروه‌های دیگری مثل: «منافقین و منافقات»، «مشرکین و مشرکات»، «مخلفین و کافرین» در سوره فتح معرفی شده‌اند که به نظر می‌رسد بجز «کافرین» بقیه عناوین به طیفی از گروندگان اطلاق شده‌است که در جاتی از ناخالصی و انحراف در ایمانشان وجود دارد. گویا همه اینها ادعای ایمان و اسلام کرده‌اند ولی منافقین بدلیل دورویی و نفاق، مشرکین^۱ بدلیل انگیزه‌های غیر توحیدی و ترس و نگرانی از گردش بد روزگار (در صورت اطاعت از خدا و رسول در جهاد)، و مخلفین بدلیل تخلف از رسول خدا و بازماندن از جهاد مورد مذمت قرار گرفته‌اند. جالب اینکه علاوه بر گروه مؤمن که به زن و مرد اطلاق شده (المؤمنون والمؤمنات) گروه منافقین و مشرکین نیز چنین تعمیمی پیدا کرده‌اند (آیه ۷). یعنی همانطور که زن و مرد مؤمن در تحقق فتح و پیروزی سهیم و مؤثراند، زن و مرد منافق و مشرک (مسلمانان آلوده به نفاق و شرک) نیز در این جریان مسئول و مقصراند.

نکته دیگر اینکه درست به همان تعدادی که کلمه مؤمنین و ایمان در سوره فتح بکار رفته (۱۴ بار) مجموع مشتقات کلمات نفاق و شرک و کفر و خلاف (مخلفین) بکار رفته‌اند^۲ یعنی در یک جبهه مؤمنین قرار گرفته‌اند و در جبهه دیگر مجموعه نیروهای غیر توحیدی.

۳- رسول - در این سوره نیز همانند سوره قبل نقش رسول الله و شخصیت ممتاز این برگزیده خدا به عنوان رهبر و پیشوای مسلمین بشدت مورد عنایت قرار گرفته‌است. اولاً نام «محمد» (ص)، که بندرت در قرآن بکار رفته^۳ در این سوره آمده‌است^۴ که نشان می‌دهد شخص آن حضرت مستقل از بعد رسالت و نبوت مورد توجه بوده‌است^۵ ثانیاً مسئله رسول بودن او مورد تأکید قرار گرفته‌است که مأموریت او را به عنوان شاهد و مبشر و منذر (انا

۱ . ظاهر آیه نظر می‌رسد منظور از «مشرکین و مشرکات» در آیه ۶ گروهی از غیر مسلمین باشند، ولی دنباله آیه (الظالمین بالله ظن السوء) که تصور نادرست آنها را درباره خدا و پیش آمدهای بد، در صورت شرک در جهاد، توضیح می‌دهد، آشکار می‌سازد که عده‌ای از مسلمانان به دلیل نفاق و غده‌ای به دلیل شرک (انگیزه غیر توحیدی) بانحراف کشیده شده‌اند.

۲ . آیات مربوط به ایمان عبارتند از آیات ۴-۵-۱۲-۱۳-۱۸-۲۰-۲۵-۲۶-۲۹ (در برخی آیات ۲ یا ۳ بار کلمه ایمان بکار رفته‌است) آیات مربوط به شرک: آیه ۶- کفر آیات: ۱۳-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۹- آیات خلاف: ۱۱-۱۵-۱۶- نفاق: آیه ۶

۳ . ۴ بار در سوره‌های محمد و فتح

۴ . آخرین آیه سوره (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم...)

۵ . نام آنحضرت در این سوره همانند سوره قبل در رابطه بانقش ولایت و سیاست و مدیریت اجتماعی و موضوع برخورد با کافرین در جنگ می‌باشد

ارسلناک شاهدآ و مبشراً و نذیراً) نشان می دهد. علاوه بر نقش فوق، مأموریت چیره گشتن بر تمامی کیش های غیر توحیدی از طریق هدایت (قرآن) و دین حق بر عهده رسول خدا گذارده شده است^۱.

در این سوره با حجم مختصری که دارد جمعاً ۱۰ بار مشتقات کلمه «رَسُولَ» بکار رفته است که ۶ مورد آن «رسوله» می باشد^۲، تأکید روی کلمه رسوله (رسول او) این مسئله را روشن می سازد که عنایت خاصی در این سوره به ارتباط خدا و رسول و مأموریت ویژه آن حضرت از جانب پروردگار شده است^۳. از آنجائیکه سیاق سوره در رابطه با آثار و نتایج و بازتابهای صلح حدیبیه (فتح المبین) می باشد، این تأکید نشان دهنده درستی و صحت چنین اقدامی از ناحیه محمد (ص) که «رسول او» معرفی شده بشمار می آید. به این ترتیب خداوند بر موضعی که رسول الله در چنین واقعه ای اتخاذ کرده مهر تأیید زده است. سخت گیری او و مؤمنین در مقابله با کفار^۴ و دوستی میان خودشان خصلتی است که خداوند آنرا تمجید و توصیه کرده و نقش مؤمنین را در دفاع از موجودیت مجتمع اسلامی و مکتبی که به آن ایمان آورده اند نشان می دهد^۵.

۴- سوء ظن به خدا: در آیه ۶ و ۱۲ از نوعی «سوء ظن» که مسلمانان آلوده به نفاق و

شرک، نسبت به خدا دارند سخن می گوید:

دارند سخن می گوید:

آیه (۶)... الظانین بالله ظنّ السوء علیهم دائرة السوء...

آیه (۱۲)... بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول و المؤمنون الی اهلیم ابدأ و زین ذلک فی

قلوبکم و ظننتم ظنّ السوء و کنتم قوماً بوراً

منظور از سوء ظنی که منافقین به خدا داشتند، درک ناقص و بیانش غیر توحیدی است

۱. آیه ۲۸ (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً).

۲. آیات ۹-۱۳-۱۷-۲۶-۲۷-۲۸ موارد دیگر: ارسلناک، ارسل، رسول الله، رسول.

در ضمن توجه به این نکته هم مفید است که ۶ بار ترکیب «رسوله» در این سوره از نظر آماری پس از سوره توبه (۲۶ بار) و احزاب (۱۰ بار) بالاتر از سایر سوره ها می باشد.

۳. علاوه بر ۶ مورد «رسوله» یکبار هم «رسول الله» بکار رفته که اسم ظاهر جای ضمیر را گرفته است. به این ترتیب در مجموع ۷ بار تأکید بر رسول بودن محمد (ص) شده است.

۴. کفار مبالغه کافر است نه جمع آن که کافرین می باشد. این کلمه که در آیه ۲۹ دوبار تکرار شده شدت و نهایت خصلت کفر را در جبهه مقابل رسول خدا نشان می دهد.

۵. آخرین آیه این سوره به زیباترین وجه حالت رسول الله و مؤمنین را در این رابطه با تشبیه و تمثیلی لطیف نشان می دهد.

که درباره سرنوشت آینده خود پیدا کرده بودند. آنها اطمینانی به وعده‌های الهی و نصرت او نداشتند و عزت و ولایت او را درک نمی‌کردند. می‌ترسیدند اگر کفار پیروز شوند روزگار علیه آنها گردش نماید (دائرة السوء) درحالی‌که مؤمن واقعی با اطمینان به وعده‌های الهی به خدا توکل می‌کند و دل به دریا می‌سپارد. همینکه انسان به خدا ایمان داشته باشد ولی بترسد از اینکه در راه خدا جهاد کند، سوءظن به خدا، یعنی باور نکردن وعده‌های او محسوب می‌گردد.

ارتباط سوره‌های فتح و حجرات (۴۸ و ۴۹)

سوره فتح در سال هفتم و سوره حجرات در سال هشتم هجرت نازل شده‌اند. بنا بر این از نظر مسائلی که جامعه اسلامی با آن مواجه بوده و این دو سوره بر آن اشراف داشته، تفاوت چندانی در کار نبوده است. شاید مهم‌ترین وجه مشترک هر دو سوره انتقاداتی باشد که به اعراب بادیه‌نشین تازه مسلمان که جذب جامعه اسلامی شده بودند متوجه است، بسیاری از آنها هنوز رسوبات دوران جاهلیت و زندگی خشن در صحرا همراه با غارتگری و فردگرایی دنیاطلبانه را از خود دور نکرده و تحول نفسانی و انقلاب روحی لازم را در خود به وجود نیاورده بودند.

در سوره فتح آیات ۱۱ تا ۱۶ (۲۰٪ سوره) متوجه گروهی از آنها است که از شرکت در جنگ به بهانه گرفتاری‌های خانه و زندگی امتناع می‌کردند. این گروه را سه بار در این آیات عنوان «مخلفین من الاعراب» (بازنشستگان از بادیه‌نشینان) داده است و از اینکه با زبان بازی و به دروغ خود را نزد رسول الله سرزنش می‌کنند که گرفتاری خانه و زندگی آنها را مشغول کرده و از او میخواهند برایشان آموزش بطلبند ولی قلباً اعتقاد می‌دهند به این سخن نداشته ترسشان از مرگ و تصورشان به عدم بازگشت به زندگی مانع شرکتشان در جهاد شده، ملامتشان می‌کند، همچنین از روحیه‌ای که برای غنیمت‌طلبی (بنا به خصلت جاهلیت و زندگی در صحرا) دارند و اگر خطری نباشد و مطمئن به پیروزی و کسب غنیمت باشند شرکت می‌نمایند، مورد مذمتشان قرار می‌دهد.

در سوره حجرات پس از آنکه ۵ بار با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» مؤمنین را مخاطب قرار داده ۱۰ دستور مهم اخلاقی در چگونگی رفتار با رهبری (رسول)، رفتار با دشمن بیگانه و دوست، رفتار و اخلاقیات در روابط اجتماعی را به آنها آموزش می‌دهد، آنگاه اضافه می‌کند: «اعراب» گفتند ایمان آوردیم! ای پیامبر بگو ایمان نیاورده‌اید. بلکه بگوئید اسلام آورده‌ایم (تسلیم به مکتب شده‌ایم) و هنوز ایمان در دلهای شما داخل نشده است. اگر از خدا

و رسولش اطاعت کنید چیزی از دست نمی دهید که خداوند غفور و رحیم است»
سخن فوق نشان می دهد این جمع هنوز رشد و تربیت کافی اسلامی پیدا نکرده و به آداب اجتماعی (که در قسمتهای فوق به آن اشاره شد از قبیل سوءظن، غیبت، تجسس و غیره) مؤدب نشده اند و هنوز آماده اطاعت از خدا و رسول نیستند و نمی خواهند از خود مایه بگذارند. در آیه بعد (۱۵) تصریح می نماید «مؤمن واقعی منحصراً کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده شک نداشته باشد و عملاً با مال و جان در راه خدا جهاد کند و فقط اینها راست می گویند». سپس به روحیه تظاهر به ایمان و به رخ کشیدن دینداری که در این جمع دیده می شود و به منت گذاری سر خدا از اینکه به او ایمان آورده اند اشاره می کند و نشان می دهد چه راه طولانی و زمان زیادی هنوز برای تربیت عمیق این گروه از اعراب بدوی باقی است.

به این ترتیب می توان وجه مشترک و محور مورد قبول هر دو سوره را «انتقادات درون گروهی» (به اصطلاح امروزی) نام برد که عمدتاً به جناح خاصی از مسلمانان متوجه است. ذیلاً آیات مربوط به چنین تلقی را از هر دو سوره یادآوری می نمائیم:

الف - ایمان یا عدم ایمان به رسول الله

سوره فتح (آیه ۹) لتؤمنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه ...
« (۱۳) و من لم يؤمن بالله ورسوله انا اعتدنا للكافرين سعيراً
حجرات (۱۵) ... و ان تطيعوا الله ورسوله لايلتكم من اعمالكم شيئاً
« (۱۵) انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله
فتح (۱۶) ... فان تطيعوا يوتم الله اجراً حسناً
« (۱۷) ... و من يطع الله ورسوله يدخله جنات
« (۱۸) لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك ...
حجرات (۷) و اعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم
« (۱۴) ... و ان تطيعوا الله ورسوله لايلتكم من اعمالكم شئء ...

ب - اطاعت از رسول

نام های نیکوی الهی - از جمله وجوه مشترک دیگری که مابین این دو سوره می توان یافت، تشابه نام های مورد استناد آیات است که در دو موضوع بطور آشکار هماهنگی وجود دارد؛ یکی در غفور و رحیم بودن خدا (نسبت به خطاء و اشتباهات مسلمانان) و یکی هم در خبیر و علیم بودن او نسبت به جزئیات اعمال و رفتار مسلمانان تا با آگاهی به چنین اطلاعاتی مرتکب گناه نشوند.

نام‌های الهی در سوره فتح: } کان الله غفوراً رحیماً، کان الله علیماً حکیماً، کان الله عزیزاً
حکیماً، کان الله علی کل شیء قدیراً، کان الله بما تعملون
بصیراً، کفی بالله شهیداً.
} ان الله سمیع علیم، والله غفور رحیم، والله علیم حکیم -
} کان الله بما تعملون خبیراً